

پایه :	۴	موضوع :	عقاید ۴
تاریخ :	۹۲/۰۳/۰۸	ساعت :	۱۰:۳۰

پاسخنامه مدارس شهرستان

نام کتاب: بدایه المعارف الالهیه، از عقیدتنا فی صفاته تعالی تا الفصل الثانی فی النبوه

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سؤال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه به سؤال آخر نمره داده نمی‌شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. کسانی که صفت خداوند را زائد بر ذات می‌دانند، چه حکمی دارند؟
 ج ۷۲
 ا. اگر شرک صفاتی داشته باشند از دائرة اسلام خارج اند
 ب. مطلقاً مشرک محسوب می‌شوند
 ج. شرک خفی دارند
 د. هیچ نوع شرکی ندارند
۲. به نظر شارح، کدام گزینه پیرامون «عدل الهی» صحیح است؟
 ب ۹۱
 ا. عدل از صفات ذاتیه است
 ب. منشاء عدل، کمال ذاتی خداوند است
 ج. حکمت به معنای اتقان فعل، همانند عدل از صفات ذات است
 د. عدل در خداوند به معنای اعتدال و تناسب اجزاء می‌باشد
۳. آیه «وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ بِرَءِيسٍ» بر چه چیزی دلالت می‌کند؟
 د ۱۴۵
 ا. بندگان در افعال خود اختیاری ندارند
 ب. همه افعال بندگان مورد اراده تشریحی خداوند است
 ج. اراده خداوند نسبت به افعال بندگان، اصلی است
 د. خداوند به واسطه اختیار بندگان، افعال آنان را اراده می‌کند
۴. کدام گزینه در مورد «قضا و قدر» صحیح است؟
 ج ۱۶۸/۱۶۹
 ا. القضا و القدر لیساً الّا واحداً
 ب. القدر و القضا، بمعنی تقدیر الاشیاء قبل خلقها و انجاز امرها، مساوق لعلمه الفعلی
 ج. القضا متأخر عن القدر
 د. التقدير حتم و القضا إمّا حتم و إمّا غیر حتم

سؤالات تشریحی:

* الذی لیس لصفته حدّ محدود و لا نعت موجود ... و کمال الاخلاص له نفی الصفات عنه. ۸۰/۸۱

۱. بین این دو فقره از کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) پیرامون صفات خداوند، چگونه جمع می‌شود تا تناقض لازم نیاید؟

در فقره اول که وجود صفات را برای خداوند اثبات می‌فرماید، می‌گوید صفت او محدود نیست و چون غیر محدود تکرار نمی‌شود، پس صفات او متحد با ذات است. در فقره دوم نیز می‌فرماید نهایت اخلاص در معرفه الله آن است که کیفیت نسبت صفات در بندگان از او نفی شود، چه این که صفات در مخلوق زائد بر ذات است.

* و من جملة شبهاتهم ان مقتضى كلية أصل العلية هو أن يكون للمبدء ايضاً علة أخرى مع أن المعتقدين بالمبدء يجعلونه العلة الاولى و ينتقضون كلية اصل

المذكور. ۸۳-۸۴

۲. شبهه ماديين را توضیح داده، جواب آن را بنویسید.

شبهه: قانون کلی می‌گوید هر موجودی علت می‌خواهد، پس خداوند هم برای وجودش علت می‌خواهد در حالی که موحدین می‌گویند «خداوند علت اولیه است و علتی ندارد» و با این حرفشان قانون کلی علت را نقض می‌کنند.
 جواب: موحدین عمومیت این قانون را در ممکنات می‌دانند و می‌گویند هر ممکنی علت می‌خواهد، و خداوند واجب الوجود است و مشمول اصل علت نمی‌باشد.

* مرجع العدل والحكمة إلى أنه تعالى لا يفعل القبيح و لا يترك الحسن. ۹۳

۳. ا. چگونه عدل به «عدم فعل قبیح و عدم ترک حسن» بر می‌گردد؟ ب. چه دلیلی ثابت می‌کند در خداوند فعل قبیح و ترک حسن راه ندارد؟

أ. «تضييع حق» ظلم و قبيح است، چنانکه «وضع الشيء في غير محلّه» عبث و قبيح است، بنابراین خداوندی که قبیح انجام نمی دهد و حسن را ترک نمی کند، در حقوق مردم به عدل رفتار می کند و تمام افعالش حکیمانه است.
 ب. الدلیل علی أنّه لا یفعل القبیح و لا یترک الحسن: إنّه تعالی محض الکمال و تمامه و القبیح لا یناسبه و قاعدة السخیة بین العلة و المعلول تقتضی أن لا یتصدر منه تعالی إلا ما یناسب ذاته الکامل.

۴. محل نزاع در مبحث «حسن و قبیح عقلی» را نوشته، نظر عدلیه را در این مسأله به اختصار بیان کنید. ۱۰۰

انّ محل النزاع هو الحكم العقل باستحقاق فاعل العدل للمدح و باستحقاق فاعل الظلم للذم، فالعدلیة اثبتوه بخلاف الاشاعرة، و ذهب العدلیة إلى أنّ حکم العقل فی ذلك بدیهی فی بعض الموارد و نظری فی بعض آخر، كما أنه لا حکم له فی قسم ثالث من الافعال کالعباديات.

۵. آیات شریفه «أَمْ جَعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْفُسَيْدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ» (ص/۲۸) و «إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ...» قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (اعراف/۲۹-۲۸) چگونه بر ثبوت حسن و قبیح عقلی دلالت می کند؟ ۱۱۴

اما الآیة الاولى فانها تدل علی أن الفساد امر قبیح و هذا القبح مرتکز فی العقول. اما الآیة الثانية فمفاد الآیة أنّه تعالی لا یأمر بما هو فاحشة فی العقل و الفطرة، و لو لم یعلم الفاحشة إلا بالنهی الشرعی لصار معنی الآیة أن الله لا یأمر بما ینهی عنه و هذا المفاد لا یتصدر عن الحکیم، و هكذا فی القسط فانّه لو لم یکن المراد ما هو قسط عند العقل یتصیر المعنی «قل أمر ربی بما أمر به» و هو بارد.

* ان الشرور الاضافية المؤدية إلى الشرور الحقيقيه حيث كانت جهة شریتها الإضافة قليلة فی جنب خیريتها بملاحظتها مع النظام الكلی من العالم لا تعد شروراً.

۶. «شر اضافی» را تعریف کرده، مشخص کنید چرا شر اضافی در حقیقت شر نیست. ۱۲۱

تعریف شر اضافی: شر اضافی یا شرّ بالعرض، امر وجودی ای است که مقارن و موذی الی العدم باشد، که این نوع شر، حقیقۀ و بالذات شر نیست لذا شر مطلق نمی باشد. این شرور اضافی وقتی با کل نظام آفرینش و در راستای نظام احسن ملاحظه شوند، جهت خیریت شان از جهت شریّت قلیلی که دارند بیشتر است، لذا در حقیقت شر نیستند.

۷. چرا فحص از احکام و تکالیف واجب بوده و جاهل مقصّر معذور نیست؟ دو دلیل ذکر کنید. ۱۳۵/۱۳۶

اما وجوب الفحص فیدل علیه وجوه: ۱. الاجماع القطعی علی عدم جواز العمل بأصل البراءة قبل استفراغ الوسع فی الأدلة ۲. الادلة الدالة علی وجوب تحصیل العلم کآتی النفر و سؤال اهل الذکر ۳. ما دلّ علی مؤاخذه الجهال بفعل المعاصی المجهولة المستلزم لوجوب تحصیل العلم ۴. العقل لا یعدّر الجاهل القادر علی الاستعلام ۵. حصول العلم الاجمالی بوجود واجبات و محرمات و معه لا یصلح التمسک بأصل البراءة.

* قال امیر المؤمنین (علیه السلام) فی الجواب عن السؤال عن الجبر: لو كان كذلك لبطل الثواب و العقاب و الامر و النهی و الزجر و لسقط معنی الوعد و الوعيد، و لم تكن علی مسی لائمة و لا لمحسن محمده. ۱۴۸
 ۸. با توجه به روایت، اشکال قول به جبر را بیان کنید.

التوالی الفاسدة لهذا القول کثیر، منها امتناع التکلیف لأنّ الناس غیر قادرین و التکلیف بما لا یطاق قبیح، و منها لغویة ارسال الرسل لأنّ اتباعهم لیس تحت قدرتهم و منها عدم الفائدة للوعد و الوعيد لأنّ المفروض عدم دخالة الناس فی الافعال، و منها انه لا معنی للمدح و الذم بالنسبة الی أفعال العباد لعدم دخالتهم فیها أصلاً. (دو مورد کافی است)

۹. با توجه به فرمایش امام رضا (علیه السلام) «هو المالك لما ملکهم و القادر علی ما أقدرهم علیه» نسبت بین ملکیت و قدرت خداوند و بندگان را بنویسید. ۱۵۵

قدرة المخلوقین و تمکنهم من الفعل أو الترتک تحت قدرته و ملکه تعالی و لیس ذلك إلا الملكية الطولية اذ مع اسناد الملك و القدرة الیهما أسندهما الی نفسه أيضاً.